

در جایگاه، سر خود را درون آن قرار می داد (ر.ک: شمیسا ۱۳۷۸: ۱۴۰؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: یوسفی ۱۳۶۶: ۲۹۷). عبید زاکانی در ابتدای رساله صد پند به وجود این پندها اشاره می کند و می گوید: «از پندهای بسیار استفاده کرده ام علی الخصوص... پندنامه پادشاه عالم، خسرو کامگار عادل، انوشروان بن کسری که بر تاج مرعش نبشته بود.» (زاکانی، کلیات، ص ۳۱۷). خاقانی، در قصیده معروف ایوان مداین، درباره انوشروان می گوید: کسی که پندهای بسیاری در تاج سرش پیدا بود، امروز صد عبرت در مغز او که در گذر زمان از بین رفته، وجود دارد:

بس پند که بود آنگه بر تاج سرش پیدا
صد پند نوشت اکنون در مغز سرش پنهان

(خاقانی، دیوان، ص ۳۵۹)

او در بیت دیگری نیز به این پندها اشاره کرده و می گوید:
ادب را بر تاج انوشروان رقم زده اند:

حرز جان ساز ادب کاین کلمه
بر سر افسر کسری رقم است

(همان، ص ۸۲۱)

بر اساس آنچه در گلستان سعدی آمده، بر تاج کیخسرو نیز این دو بیت نبشته بود:

چه سالهای فراوان و عمرهای دراز
چنان که دست به دست آمده است ما را
که خلق بر سر ما بر زمین بخواهد رفت
به دستهای دگر همچنان بخواهد رفت

(سعدی، گلستان، ص ۱۲۰)

۳.۸. توقیعات انوشروان

انوشروان به کاتبان خود دستور داده بود در پایان هر نامه جایی خالی برای سخنان ویژه او بگذارند (طروش، سراج الملوک، ص ۴۱۹؛ آبی، نژالدر، ج ۷، ص ۷۱). از این سخنان کوتاه و پرمغز که به توقیع مشهور است در ادب عربی نشانه های بسیاری می توان یافت به گونه ای که عاکوب (۱۹۸۹: ۷۶) توقیعات را از برجسته ترین انواع نثر فنی در دوره ساسانی

شخصیت فرهنگی و تربیتی انوشروان در آینه ادب فارسی و عربی (۲)

وحید سبزیان پور

دانشگاه رازی
wsabzianpoor@yahoo.com

۸. پندهای به جا مانده از انوشروان

۱.۸. پندهای پراکنده در ادب فارسی و عربی

با یک نگاه به منابع فارسی و عربی مشخص می گردد که پندهای بسیاری از انوشروان در گوشه و کنار این منابع دیده می شود، از جمله تنها در کتاب خردنامه و قابوس نامه بیش از ۱۵۰ پند او آمده است.

در متون عربی چون آثار جاحظ، ابن قتیبه و ابن حمدون، دهها پند از وی وجود دارد که برخی از آنها را جاحظ به زبان فارسی نقل کرده است. در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری کرده ایم.

۲.۸. پندهای تاج انوشروان

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (ص ۱۱۸-۱۲۰) بیش از یکصد پند حکیمانه از تاج انوشروان نقل کرده است. سعید نفیسی به پندهای وی (به نقل از کتاب سفینه مجمع البحرین) که بر تاج مرصع و مکمل به جواهر ده پهلو که در دخمه خود گذاشته بود، به تفصیل اشاره کرده است. این پندها در ده بخش آمده و هر بخش اختصاص به یک پهلو تاج دارد و در هر پهلو نزدیک به ده پند وجود دارد. در مقاله مذکور آمده است که این تاج سنگین را با زنجیری زرین به سقف ایوان آویزان کرده بودند و انوشروان پس از نشستن ۱. بخش نخست این مقاله در شماره ۵۸-۵۹ گزارش میراث (ص ۴۳-۵۱) چاپ شده است. این مقاله با همکاری فرزانه فتاحیان، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، و نسری عزیزی، دانشجوی کارشناسی، فراهم شده است.

با ستم به مردم، به منزله محکم کردن بام خانه با استفاده از پایه و اساس آن است.

ابن اثیر (الکامل، ج ۱، ص ۳۵۳) پس از نقل چند جمله از توقیعات انوشروان چنان به هیجان می آید که می نویسد: «فانظر إلى هذا الكلام الذي يدل على زيادة العلم وتوفر العقل والقدرة على منع النفس، ومن كان هذا حاله استحق أن يضرب به المثل في العدل إلى أن تقوم الساعة»: نگاه کن به این سخن که نشانه وفور دانش و عقل و قدرت و چیرگی بر نفس است، چنین کسی شایسته است که تا قیامت در عدالت به او مثل زنند.

۹. دیدگاه‌های انوشروان درباره عقل و دانش

۹.۱. تشویق به دانش اندوزی و همنشینی با دانشمندان

پندهای زیادی از او به جا مانده که همگان را تشویق به دانش اندوزی می کند: «دانش اندوزید؛ شرف از دانش جوید؛ دایم شناسنده حق و آموزنده و آموزگار باشید؛ نسبت از دانش خود کنید» (خردنامه، ص ۷۵). «با دانایان دوستی کنید؛ بهترین دوست دانایان را دانید؛ خداوندان ادب را خدمت کنید» (مستوفی، تاریخ، ص ۱۱۸). دانش آموختن در نزد او آن قدر مهم بوده است که بر تاج او نوشته شده بود: «از آموختن ننگ مدارید» (همان، ۱۱۹). در جایی دیگر توصیه به پند آموختن در تمام طول زندگی می کند: «قیل لأنوشروان: أیحسن بالشیخ أن يتعلم؟ قال: إن كانت الجهالة تقبح منه فالتعلم يحسن به، فقيل: وإلی متى يحسن منه؟ فقال: ما حسنت به الحياة^۳: به انوشروان گفته شد: آیا برای پیر، یادگیری نیکوست؟ گفت: اگر نادانی موجب زشتی است، پس یادگیری موجب نیکی است. پرسیده شد: تا چه زمان یادگیری برای او نیکوست؟ گفت: تا هر زمان که زندگی برای او نیکوست (راغب، محاضرات، ج ۱، ص ۶۸).

او در کنار توصیه به همنشینی با دانا و دانشمند توصیه

۲. مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام برای نشان دادن تبعیض طبقاتی در ایران باستان، پس از نقل داستان کفشگر و انوشروان از شاهنامه فردوسی، نوشته است: «تحصیل دانش از مختصات طبقه ممتاز بوده است» (مطهری ۱۳۵۷: ۲۷۹-۲۸۵). (برای اطلاع از نقد این سخن، ر.ک: سبزیان پور ۱۳۸۹: ۱۹-۲۱؛ همچنین برای اطلاع از دانش و آموزش در کتاب شاهنامه و ایران باستان ر.ک: همو، ۱۳۹۰: ۹-۱۷).

۳. این جمله انوشروان یادآور این سخن پیامبر است: «زگهواره تا گور دانش بجوی».

می داند که به ادب عباسی منتقل شده است.

امیرخیزی (۱۳۴۴: ۳۷۸) از چاپ کتابی به نام دستورنامه کسروی سخن گفته که شاعری به نام جلال الدین طباطبایی زواره ۱۷۳ توقیع انوشروان را از یک نسخه عربی به فارسی ترجمه کرده است و با اضافه کردن ۳۶ توقیع دیگر، مجموعاً ۲۰۹ توقیع از انوشروان نقل کرده است. برای نمونه به چند توقیع انوشروان که در منابع عربی نقل شده اشاره می کنیم. تأمل در این توقیعات نشان از باریک بینی و ذکاوت انوشروان دارد:

جاحظ (المحاسن، ص ۱۲۸) جمله «مَنْ سَعَى رَعَى وَمَنْ لَزِمَ المنامَ رأى الاحلام»^۱ (هر کس تلاش کند، بهره می برد، هر کس بخوابد، خواب بیند) را که در توقیعات عبدالله بن طاهر، عامل مأمون در خراسان آمده، برگرفته از جمله فارسی «هر که رود چرد و هر که خسبند خواب بیند» می داند که به اعتقاد او از توقیعات انوشروان است. ابن قتیبه (عیون، ج ۱، ص ۶۱) عبارت زیر را از توقیعات انوشروان نقل کرده است: «سَسَّ خیار الناس بالمحبة وامزج للعامة الرغبة بالرهبة، سس سفلة الناس بالاخافة»: برگزیدگان مردم را با محبت، عموم مردم را با خوف و رجا و فرومایگان را با ترساندن، سیاست و رهبری کن.

هنگامی که انوشروان وهرز را به یاری سیف بن ذی یزن برای راندن حبشیان به یمن گسیل می دارد، سیف، طی نامه ای، از کثرت دشمن و کمبود نیروی خود می نویسد: چگونه سه هزار نفر از عهده جنگ با پنجاه هزار برمی آیند؟ انوشروان در زیر نامه او می نویسد: یا عربی! کثیر الخطب یکفیه قلیل النار: ای عرب! آتشی اندک برای هیزم بسیار کافی است (زمخسری، ربیع الأبرار، ج ۴، ص ۹۸؛ ثعالبی، الاعجاز، ص ۶۸؛ ابن حمدون، التذکره، ج ۲، ص ۴۷۲).

آبی (نثرالدرر، ج ۷، ص ۶۷) نقل کرده است که مردم اهواز از یکی از کارگزاران انوشروان به سبب گرفتن مالیات اضافه از آنها شکایت کردند، انوشروان در زیر نامه آنها نوشت: «رد هذا المال الی هؤلاء الضعفاء؛ فإن تکثیر الملک لماله بظلم رعیتة بمنزلة من حصن سطوحه بما اقتلعه من قواعد بنیانه»: این مال را به ضعیفان برگردان؛ زیرا افزایش ثروت ۱. دقت نظر میدانی (مجمع الامثال، ج ۲، ص ۳۲۸) از اینجا معلوم می شود که این مثل را از امثال مولد (غیر عربی) دانسته است.

به دوری از نادان نیز می‌کند، از پندهای اوست: «با مردم بی‌هنر دوستی مکن که مردم بی‌هنر نه دوستی را شاید و نه دشمنی را» (عنصرالمعالی، قابوسنامه، ص ۵۱، پند هفتم انوشیروان)؛ «اگر خواهی که بر دلت جراحتی نیفتد که به هیچ مرهم بهتر نشود با هیچ نادان نگره داشتن آسان‌تر که ایشان را از تن خویش». (همان، ص ۵۲، پند سی و یکم انوشیروان)؛ «با نادانان صحبت مدارید.» (خرندنانه، ص ۷۳).

وی دانشمندان را دارای عمری طولانی دانسته است: «قیل ل‌انوشیروان: من أطول الناس عمراً؟ فقال: من كثر علمه فتادب به من بعده أو معرفة فيشرف به عقبه»: «عمر چه کسی طولانی‌تر است؟ گفت: کسی که دانشش بیشتر است و بازماندگانش از آن بهره ببرند و یا سستی حسنه که گذشتگانش افتخار آن را داشته‌اند (مسعودی، مروج، ج ۱، ص ۲۹۶).

۲.۹. عقل و خرد

۱.۲.۹. عقل، بزرگترین نعمت

به نظر انوشیروان ارزش عقل بیشتر از هر چیزی است: «فرایت (انوشیروان): العقل اكبر الاشياء.» (ابن مسکویه، بی‌تا: ۶۱). او معتقد است که ارزش آدمی به عقل اوست: «قَالَ أنوشیروان: إذا لم يكن أكثر ما في الرجل عقله كان أكثر ما فيه بردیه»: «اگر عقل آدمی بیشترین بخش وجود او نباشد ارزش وجود او به لباس اوست (ابن ابی‌اصیبه، عیون، ص ۲۳۶).

۲.۲.۹. عقل، عامل سعادت

«وقیل ل‌انوشیروان: أی الناس أولی بالسعادة؟ قال أتمهم عقلاً»: انوشیروان را گفتند: چه کسی سعادت‌مندترین مردم است؟ گفت: کسی که عقلش کامل‌تر است (وطواط، غرر، ص ۱۱۱).

۳.۲.۹. عقل، جامع فضایل

«و قال انوشیروان: العقل يكمل جميع الفضائل و ثمره الفضائل كلها الخیر و افضل مواهب الله العقل»: «عقل همه فضیلت‌ها را در خود دارد، ثمره همه نوع خیر و نیکی است و بهترین موهبت الهی است (عامری، سعاده، ص ۴۴۰-۴۴۱).

۴.۲.۹. عقل، عامل نزدیکی به خداوند

عقل را سبب نزدیکی به خداوند می‌داند: یونان دستور، نامه نبشت به نوشیروان عادل و پیغام‌ها داد در باب خرد، یعنی آنچه خرد فرماید. نوشیروان چون نامه بخواند، پسندید و جواب فرمود و گفت: ای حکیم! نیکو‌گزاردی پیغام خرد؛ زیرا که ما و آن کسان که پیش از ما بودند همه از خرد آراسته گشتند؛ من اکنون چگونه مخالف باشم خرد را که خردمند نزدیک‌ترین کسی است با ایزد تعالی (غزالی، نصیحة، ص ۱۳۵).

۵.۲.۹. تشبیه عقل به آفتاب نورانی

این حکیم بزرگ خرد را به آفتاب تشبیه می‌کند تا ارزش آن را نشان دهد: «و خرد همچون آفتاب جهانست و دل نیکی‌هاست و خرد با همه کس نیکوست و با مهمتران و بزرگان نیکوتر» (همانجا).

۶.۲.۹. عقل، تمییز دهنده بین خوبی و بدی

«من چگونه خرد را رد کنم و آنچه خرد فرماید نکنم که هیچ چیز پادشاه را و غیر پادشاه را بهتر از خرد نیست؛ که به روشنایی خرد، زشت از نیکو جدا شود و نیک از بد و دروغ از راست» (همانجا).

۳.۹. دانش و اهمیت آن

۱.۳.۹. دانش، قوت قلب و دل

حکمت و دانش را نیازی ضروری برای قلب و روح انسان می‌داند: «القلوب تحتاج الی اقوالها من الحكمة كما تحتاج الابدان الی اقواتها من الغذاء»: همان‌طور که بدن، نیازمند خوراک است قلب‌ها نیز محتاج سخنان حکیمانه هستند (مبرد، کامل، ج ۲، ص ۳). و «قوت العقول الحکم، وقوت الأجساد المطعم»: خوراک عقل، حکمت و خوراک بدن، غذاست (توحیدی، بصائر، ص ۳۱۹).

۲.۳.۹. دانش، بزرگترین گنج

«ما أعظم الكنوز قدراً و أنفعها عند الاحتیاج الیها؟ فقال:

۱. این سخن انوشیروان شباهت بسیار به حکمت شماره ۸۸ نهج البلاغه دارد: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ؛ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ: همان‌گونه که بدن‌ها خسته می‌شوند، این قلب‌ها نیز خسته می‌شوند، پس برای آنها حکمت‌های لطیف جست‌وجو کنید.

خصلة لا ترتفع معها حسنة. فنحب أن نعرف هذه الخصلة حق معرفتها. قال: استصغار أهل العلم والفضل» (ابن مسكويه، الحكمة، ص ۵۷).

همچنین وجود آن‌ها را در جامعه همانند چراغ خانه دانسته که موجب روشنایی است: «قلب العالم کبیت فیه مصباح، لا یضیق عن تظاهر النور فیه بل یتسع للنظر ویزید فی الضیاء»: «قلب دانشمند مانند چراغ خانه است که به سبب وجود نور تنگ نمی‌شود بلکه در دیده بزرگ می‌شود و نورش افزایش می‌یابد (راغب، محاضرات، ج ۱، ص ۷۳).

در پندهای او به بزرگداشت دانایان توصیه شده است: «دانایان را حرمت دارید» (طوسی، سیرالملوک، ص ۳۷). «سخن‌پرسان را پایگاه بیفزایید» (خردنامه، ص ۷۳)؛ «کارها به تدبیر دانایان کنید» (همان، ص ۷۵)؛ «ادیبان و دبیران را نواخته دارید» (همان، ص ۷۵) و بر تاج او نوشته شده است: «خداوندان ادب را خدمت کنید» (مستوفی، تاریخ، ص ۱۱۷).

۳.۴.۳.۹. فایده مشورت و همنشینی شاهان با دانشمندان انوشیروان مشورت و همنشینی حاکمان با دانشمندان را یک ضرورت دانسته و در دستورها و سخنان خود به آن تأکید کرده است: از نامه کسری به هرمزان:

اما بعد: فإنه لو كان الملوک يعرفون من حاجتهم إلى ذوی الرأي مثل الذي يعرف أهل الرأي من حاجتهم إلى الملوک لم يكن عجباً أن ترى مواكب الملوک على أبواب العلماء، كما ترى مواكب العلماء على أبواب الملوک: اگر شاهان احتیاج خود را به دانشمندان به اندازه نیاز دانشمندان به شاهان می‌دانستند، تعجبی نداشت که خیل شاهان را در درگاه دانشمندان ببینی همان‌طور که جمع علما را در دربار شاهان می‌بینی (آبی، نثرالدرر، ج ۷، ص ۶۵).

و سودمندترین کار را مشورت با آنان دانسته است. پادشاه روم می‌پرسد: چه چیزی برای عاقل مفیدتر است؟ انوشیروان در پاسخ می‌گوید:

أفنع الأشياء له مشاورة العلماء... (همان، ص ۴۲).

نیز همنشینی با دانشمندان را مانع هرگونه بدگویی دشمنان و

معروف اودعته الاحرار، و علم تورثه الاعقاب»: کدام گنجینه ارزشمندتر و مفیدتر است؟ گفت: آثار نیکِ آزادگان و دانشی که پیشینیان به جا گذاشته‌اند (مسعودی، مروج، ج ۱، ص ۲۹۶).

۳.۳.۹. دانش، بذر همه خوبی‌ها

همچنین بذر همه خوبی‌ها را در دانش و عقل دانسته است: «قیل له: ما بذر جميع الفضائل؟ قال: العقل و العلم» (ابن مسكويه، الحكمة، ص ۵۱). علم و دانش را برای منافع آن می‌آموزد: «قیل لأنوشیروان: ما بالکم لا تأخذون من العلوم شيئاً إلا زادکم علیه حرصاً؟ قال: لأنا لا نأخذ منه شيئاً إلا ازدننا بعظم منفعتة علماء. قیل: فما بالکم لا تأنفون من أخذہ من کل أحد؟ قال: لعلنا أنه نافع من حيث أخذ». انوشیروان را گفتند: چگونه است که علمی نمی‌آموزید مگر اینکه شوق شما به آن افزایش می‌یابد؟ گفت: علمی نمی‌آموزیم مگر آنکه دانش ما به واسطه منافع بسیار آن افزایش می‌یابد. گفته شد: چرا از اینکه آن را از هر کسی بیاموزید، خودداری نمی‌کنید؟ گفت: زیرا می‌دانیم که از هر کس گرفته شود، فایده دارد (زمخشری، ربیع، ج ۴، ص ۴۲).

۴.۳.۹. علم و دانش برای پادشاهان

۱.۴.۳.۹. ضرورت تعلیم و تعلم برای پادشاهان دانش آموختن را زینت پادشاهان می‌داند: «فإن الإقرار بمعرفة الحق والعلم، والإتباع له، من أعظم ما تزینت به الملوک، ومن أعظم المضرة على الملوک الأنفة من التعلّم، والحمية من طلب العلم، ولا يكون عالماً من لا يتعلّم»: اقرار به شناخت حق و دانش و پیروی از آن، بزرگترین زیور شهریاران است و بزرگترین زیان برای آن‌ها خودداری از آموختن است و تا کسی دانش نیاموزد، دانا نمی‌گردد (ابن مسكويه، تجارب، ج ۱، ص ۲۰۳).

۲.۴.۳.۹. ضرورت توجه حاکمان به دانشمندان انوشیروان به ضرورت توجه حاکمان به دانایان آگاه بوده، به طوری که زمانی که قیصر روم از او پرسید: کدام صفت است که موجب نابودی پادشاهان در دنیا و آخرت می‌شود؟ پاسخ داد: کوچک شمردن دانشمندان و اهل فضل. «قیل: سمعانکم تقولون: هلاك الملوک فی الدنيا و الآخرة فی

حسودان می‌دانست: «قیل: فما الخصلة الواحدة الجامعة لنفى قالت الحسدة والأعداء عن الملوك؟ قال: أن يكون متعلقاً بمجالسة العلماء وأهل الفضل، أخذاً بمحاسن أفعالهم»: گفتند: کدام ویژگی موجب می‌شود سخنان حسودان و دشمنان از ساحت پادشاهان دور شود؟ گفت: پایبند به همنشینی با دانشمندان باشد و از کارهای نیک آنان بهره‌گیرد (ابن مسکویه، الحکمة، ص ۶۰).

جاحظ (البیان، ج ۲، ص ۳۹) از یکی از کتاب‌های انوشیروان به نام «شاهینی» سخنانی را نقل کرده که یکی از ویژگی‌های نزدیکان شاه را اشتیاق به گفت‌وگو با دانشمندان و همنشینی با ادیبان و منطق‌دانان دانسته است: «ینبغی أن یكون صاحب إذن الخاصة رجلاً، مشتاقاً إلى محادثة العلماء ومجالسة الصلحاء، محباً لكل ما ین عمله، أدیباً له، وبسطة فی المنطق»: شایسته است همنشین خاص شاه کسی باشد که مشتاق همنشینی و گفت‌وگو با دانشمندان باشد و عاشق رفتاری که موجب زینت اعمال او می‌شود و ادیب و اهل منطق باشد.

نتیجه

چنان‌که ملاحظه می‌شود چهره انوشیروان در منابع عربی و فارسی از جهت دانش و معرفت بسیار روشن‌تر از چیزی است که در ذهن ما ایرانیان و حتی فرهیختگان و دانش‌پژوهان ما وجود دارد.

به راستی چه تعداد از مردم این سرزمین می‌دانند که ادیبان عرب، انوشیروان را با لقب حکیم و فیلسوف یاد کرده‌اند و چه تعداد از فرهیختگان ما می‌دانند که انوشیروان دست کم بیش از ده کتاب نوشته است؟ آیا نسل جوان ما خبر دارد که انوشیروان با وجود مشغله فراوان حکومتی و سیاسی، منطق و فلسفه می‌آموخت و در مباحث شفاهی و کتبی فیلسوفانی چون بقراط بحث و گفت‌وگو می‌کرده است؟ آیا هموطنان ما خبر دارند که این پادشاه دانش‌دوست، با شنیدن سخنان حکیمانه اشک شوق می‌ریخت و دهان دانشمندان را پر از دُرّ و گوهر می‌کرد؟ آیا خبر داریم که توقیعات این شخصیت ایرانی، آن‌قدر حکیمانه بود که سرمشق بسیاری از بزرگان عرب شده است؟ آیا فرهیختگان

ما خبر دارند که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در موضوع عدالت و علم و دانش، بیش از پنجاه جمله حکیمانه که همسو و هم‌جهت با مضامین عالی نهج البلاغه است، از حکیمان ایرانی، به‌ویژه انوشیروان، نقل کرده است؟ آیا ایرانیان می‌دانند که ایران در روزگار انوشیروان مأمن و پناهگاه اندیشمندان و فیلسوفانی بوده است که دولت روم حضور آن‌ها را بر نمی‌تابیده است؟

انصاف را که تأمل در این سخنان که در حدیث دیگران آمده است و نیز تأمل در پندهای منسوب به او، خواننده را دچار شگفتی می‌کند که آیا به‌راستی این پندها از انوشیروان بوده است؟ آیا ایرانیان در آن روزگار به این پایه و مایه از عقلانیت و درک صحیح از جهان هستی و انسان رسیده بودند؟ و یا اینکه انگیزه‌های شعوبی‌گری، مخالفت با عرب‌ها و ایران‌دوستی افراطی، موجب جعل و انتساب دروغین این جمله‌های پرمغز به انوشیروان شده است؟ در این صورت این سخنان حکیمانه از کدام ذهن خلاق تراوش کرده و سخاوتمندانه و بی‌نام و نشان به انوشیروان نسبت داده است؟ عرب‌ها در این شخصیت ایرانی چه ویژگی دیده‌اند که این همه از علم و معرفت او سخن گفته‌اند، مگر خود آن‌ها نمی‌گویند:

الناس أکیس من أن یمدحوا رجلاً
 ما لم یروا عنده آثار إحسان

مردم زیرک‌تر از آن هستند که تا آثار نیکی و بزرگی را در کسی نبینند او را ستایش کنند.

به راستی وقت آن نرسیده که در کنار تقویت مبانی اعتقادی و اسلامی، نقاط قوت پیشینیان را که «سیر آن‌ها در حدیث دیگران آمده است» مطرح کنیم؟ آیا در کنار بهره‌وری از اندیشه‌های انسان‌ساز اسلام، برای رشد و توسعه فرهنگی و مقابله با تهاجم نرم دشمنان، نیازمند به تقویت مبانی علمی این آب و خاک نیستیم؟

به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده که از ذکر فضایل و مکارم گذشتگان خود که در فرهنگ سایر ملل کم‌نظیر هستند، دریغ نکنیم و به یاد داشته باشیم که هیچ قوم و ملت هدف‌داری عیب‌ها و نقایص گذشتگان خود را

ابن عبدربه، شهاب‌الدین أحمد، العقد الفريد، تحقيق مفيد محمد قميحة، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۴ق.
ابن فقيه، محمود اصفهانی، علی بن ابي حفص، تحفة الملوك، تصحيح علی اكبر احمدی دارانی، میراث مکتوب، ۱۳۸۲ش.
ابن قتیبة الدینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم، عیون الأخبار، بیروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.

ابن مسكويه، ابوعلی احمد بن محمد، تجارب الامم و تعاقب الهمم، المحقق ابوالقاسم امامی، طهران: سروش، ۲۰۰۰م.

ابن مسكويه، ابوعلی احمد بن محمد، الحكمة الخالدة، تحقيق عبد الرحمان بدوی، بیروت: دار الأندلس، [بی تا].

ابن مقفع، عبدالله، كلیله و دمنه، القاهرة: المطبعة الاميرية ببولاق، ۱۳۵۵ق.

ابن منقذ، ابوالمظفر مؤید الدولة مجدالدین اسامة، لباب الآداب، تحقيق: احمد محمد شاکر، القاهرة: مكتبة السنة، ۱۴۰۷ق.

ابن یمین فریومدی، دیوان اشعار، به تصحيح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران: کتابخانه سنایی، [بی تا].
الاصفهانى، ابوالفرج، الاغانى، شرحه و كتب هوامشه سمير جابر، بیروت: دار الفكر، [بی تا].

امیرخیزی، اسماعیل، ۱۳۴۴، «توقیعات کسری انوشروان»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، س ۷، ش ۴، ص ۳۷۸-۳۹۰.

البیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بیروت: دار الصادر، ۱۳۹۰ق.

تحفه (در اخلاق و سیاست)، به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ش.

ترابی، سید محمد، ۱۳۸۲، نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم، تهران: ققنوس.

تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن.

تنوخى، ابوعلی محسن بن علی بن محمد بن ابی الفهم داوود بن ابراهیم، الفرج بعد الشدة، تحقيق عبود الشالجي، بیروت: دار الصادر، ۱۳۹۸ق.

التوحیدی ابوحیان، البصائر و الذخائر، تحقيق وداد القاضي،

بزرگنمایی نمی‌کند. آیا معرفی شخصیتی علمی و فرهنگی چون انوشروان نمی‌تواند سهمی در الگوسازی برای کسب دانش و معرفت نسل‌های جوان ما برای رقابت با دشمنانی داشته باشد که لحظه‌ای از حرکت و تلاش نمی‌ایستند و آرزوی آن‌ها سکون و عقب‌ماندگی ماست؟ آیا معرفی چنین شخصیتی در کنار ایمان و اخلاص و شجاعت علی^(ع) و حسین^(ع) یک ضرورت تاریخی برای پیدا کردن اعتماد به نفس و مبارزه با تهاجم فرهنگی نیست؟

به‌راستی از انکار فضایی که دیگران درباره ما گفته‌اند چه چیزی حاصل شده است؟ و تا کی باید شاهد انکار حقایقی باشیم که دشمنان قسم خورده ما به آن اعتراف کرده‌اند.

منابع

الآبی، ابوسعید منصور بن الحسین الرازی، نثر الدرر، تحقيق منیر محمد المدنی، مراجعه حسین نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.

الابشيهی، محمد بن منصور احمد بن منصور ابوالفتح، المستطرف فی کل فن مستطرف، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۱۹ق.

ابن ابي أصبغ، أحمد بن القاسم بن خليفة بن يونس الخزر جی موفق الدین، أبو العباس، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، المحقق: نزار رضا، بیروت: دار مكتبة الحياة، [بی تا].

ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغة، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الكتب العربية، عیسی البابی الحلبي و شركائه، [بی تا].

ابن اثیر، ابو الحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی، الكامل فی التاريخ، تحقيق عبدالله القاضي، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.

ابن الندیم، محمد بن اسحاق السوراق، الفهرست، المحقق ابراهیم رمضان، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۷ق.

ابن بلخی، فارسنامه، به سعی و اهتمام و تصحيح گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ش.

ابن حمدون، محمد بن محمد بن علی ابوالمعالی، التذكرة الحمدونية، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۷ق.

بیروت: دار الصادر، ۱۴۱۹ق.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، تاریخ ثعالبی (مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضایی، تهران: نقره، ۱۳۶۸ش.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۳م.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، الاعجاز و الايجاز، القاهرة: مكتبة القرآن، [بی تا].

جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، الرسائل، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: دار النشر، مكتبة الخانجي، ۱۳۸۴ق.

جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، البيان و التبيين، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: دار النشر، مكتبة الخانجي، ۱۴۱۸ق.

جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، المحاسن و الاضداد، بیروت: دار مكتبة الهلال، ۱۴۲۱ق.

جامی، بهارستان، به تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۷ش.

الحصری، القیروانی، أبواسحاق بن علی، جمع الجواهر فی الملح و النوادر، حقه و ضبطه و فصل ابوابه و وضع فهرسه علی محمد البجاوی، دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی، ۱۹۵۳م.

الحموی، شهاب الدین أبو عبدالله یاقوت بن عبدالله، الرومی، معجم البلدان، بیروت: دار الصادر، ۱۹۹۵م.

خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی شروانی، دیوان، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۶۸ش.

خردنامه (اثری از قرن ششم)، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.

دباشی، حمید، ۱۳۶۹، «فرهنگ سیاسی «شاهنامه»: اندیشه سیاسی فیلسوف/ پادشاه در سلطنت خسرو انوشروان»، ایرانشناسی، س ۲، ش ۹، ص ۳۳۱-۳۴۱.

الدینوری، ابوحنیفه، احمد بن داود، اخبار الطوال، القاهرة: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۰م.

راغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حقه

و ضبط نصوصه و علق حواشیه عمر الطباع، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر، ۱۴۲۰ق.

الروانندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آية الصدور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

زاکانی، عبید، کلیات، به اهتمام محمدجعفر محجوب، زیر نظر احسان یار شاطر، نیویورک، ۱۹۹۹م.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۶، «افول یک عصر درخشان»، ایرانشناسی، ش ۳، س ۹، ص ۵۴۲-۵۵۶.

الزمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، ربيع الابرار و نصوص الاخبار، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۴، روزگاران، تهران: سخن.

سبزیان پور، وحید، ۱۳۸۹، «نگاهی به داستان کفشگر و انوشروان در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایرانیان مطهری»، گزارش میراث، دوره دوم، س ۵، ش ۴۱، ص ۱۹-۲۱.

سبزیان پور، وحید، ۱۳۹۰، «ملاحظات درباره دانش، آموزش، کتاب در شاهنامه فردوسی و ایران باستان»، گزارش میراث، دوره دوم، س ۵، ش ۴۹، ص ۹-۱۷.

سبزیان پور، وحید، ۱۳۹۰، «نگاهی به پندهای مکتوب بر ابزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز (مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)، س ۳، ش ۱، پیاپی ۷، ص ۱۴۷-۱۷۸.

سعدی، شیخ مصلح الدین شیرازی، بوستان، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ش.

سعدی، شیخ مصلح الدین شیرازی، گلستان، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ش.

شعبانی، رضا، ۱۳۸۱، «جندی شاپور و سهم آن در انتقال علوم به جهان اسلام»، نامه انجمن، ۴/۲، ص ۹۸-۱۰۹.

شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، فرهنگ تلمیحات، تهران: فردوس.

صدیقی، غلامحسین، ۱۳۸۳، مقدمه ظفرنامه، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، (چاپ افست، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی).

طرطوسی، نجم الدین ابراهیم بن علی الحنفی، تحفة الترك فیما یجب أن یعمل فی الملک، تحقیق: عبدالکریم محمد مطیع الحمداوی، [بی تا].

انوشیروان» و اثر آن در ادب پارسی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۲۳، ص ۹۹-۱۱. تهران: دانشگاه ملی ایران.

مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.

المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۴ ق.

مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران: صدرا.

المقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، لیدن، ۱۹۰۶ م.

مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام و تصحیح رینولد نیکلسن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰ ش.

المیدانی، ابوالفضل، مجمع الأمثال، تحقیق و شرح محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، تاریخ روضه الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوك و الخلفاء، تصحیح و تحشیة جمشید کیان فر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ ش.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی، چهارمقاله، تهران: زوار، ۱۳۴۴ ش.

نفیسی، سعید، ۱۳۱۲، «خسرو انوشیروان و حکمت یونانی»، مجله مهر، ش ۱، ص ۳۶-۴۱.

نفیسی، سعید، ۱۳۱۳، «پندنامه انوشیروان»، مجله مهر، ش ۲، ص ۱۴، ص ۱۸۱-۱۸۸.

الوطواط، ابواسحق برهان الدین محمد بن ابراهیم بن یحیی بن علی، غرر الخصائص الواضحة و درر النقائض الفاضحة، تصحیح: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۹ ق.

همایی، جلال الدین، تاریخ ادبیات ایران، [بی تا]. یوسفی، غلامحسین، ۱۳۶۶، شرح و تعلیق بر قابوس نامه، امیر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، تهران: علمی فرهنگی.

طرطوشی، محمد بن الولید، سراج الملوك، تحقیق جعفر البیاتی، ریاض: الریس للکتب و النشر، ۱۹۹۰ م.

طوسی، خواجه نظام الملک، سیر الملوك، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ ش.

العاکوب، عیسی، تأثیر الحکم الفارسیة فی الادب العربی فی العصر العباسی، دار طلاس للدراسات و الترجمة و النشر، ۱۹۸۹ م.

العامری، محمد بن یوسف، السعادة و الإسعاد، با مقدمة مجتبی مینوی، ۱۳۳۶ ش.

عنصر المعالی، امیر کیکاووس بن اسکندر، قابوسنامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.

عوفی، سدیدالدین محمد، گزیده جوامع الحکایات و لوازم الروایات، به کوشش جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.

عوفی، سدیدالدین محمد، جوامع الحکایات و لوازم الروایات، تصحیح امیربانو کریمی و مظاهر مصفا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.

غزالی، محمد، نصیحة الملوك، مصحح: عزیزالله علی زاده، تهران: فردوس، ۱۳۸۹ ش.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران: هرمس، ۱۳۸۷. فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۵، احادیث و قصص مثنوی، تهران: امیرکبیر.

القرطبی، أبویوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمري، بهجة المجالس و أنس المجالس و شحد الذاهن و الهاجس، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۲ ق.

القزوی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و أخبار العباد، بیروت: دار الصادر، [بی تا].

کریستن سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران.

گیرشمن، رومن، ۱۳۵۵، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.

المبرد، ابو العباس محمد بن یزید، الكامل فی اللغة و الادب، مصر: المطبعة الخیریة، ۱۸۹۱ م.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، [بی تا]. محمدبیگی، شاهرخ، ۱۳۷۵، «تحقیق و تتبع در روایت منقول از پیامبر»، ولدت فی زمن الملك العادل و هو